



وظیفه‌مندی نهاد حکومت در قبال تربیت عقلانی از منظر فقه اسلامی

رجب‌علی افتخاری^۱، محمدلطیف مطهری^۲

۱. دانش‌آموخته دکتری فقه تربیتی جامعة المصطفیٰ العالمية، افغانستان. رایانامه: eftekharirajabali2021@gmail.com

۲. استاد گروه فقه تربیتی جامعة المصطفیٰ العالمية، پاکستان. رایانامه: latifmutahari83@yahoo.com

چکیده

اطلاعات مقاله

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی

تاریخچه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۷/۰۲

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۷/۲۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۰/۰۳

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۱۲/۲۹

کلیدواژه‌ها:

تربیت،

تربیت عقلانی،

نهاد تربیتی،

حکومت،

فقه تربیتی و حکم تکلیفی.

ساحت عقلانی و رشد همه‌جانبه استعدادها و توانایی‌های عقلی انسان، حائز اهمیت است. نگاه سطحی و غیر مسئولانه نهادهای تربیتی به این موضوع یک چالش اساسی اکثر نظام‌های آموزشی است. بنابراین، بررسی وظایف نهادهای تربیتی نسبت به ساحت مزبور ضرورت می‌یابد. پژوهش حاضر وظیفه‌مندی نهاد حکومت را در قبال تربیت عقلانی از دیدگاه فقهی واکاوی می‌کند. پرسش مهم این است که، تکلیف شرعی نهاد مزبور در قبال تربیت عقلانی شهروندان چیست؟ برای کشف حکم تکلیفی این مساله، ادله فقهی به شیوه تحلیلی و استنباطی با هدف دستیابی به حکم تکلیفی نهاد حکومت و کمک به ارتقای توان تحلیل عقلانی مردم در جامعه دینی، مورد بررسی قرار گرفته است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد تربیت عقلانی از نگاه فقهی مورد اهتمام است و فراهم کردن شرایط برای رشد توانایی‌های عقلی مردم و توسعه فرهنگ تعقل در جامعه برای حاکم اسلامی مستحب است. آموزش حکمت و بهره‌گیری از آن در دعوت به دین، اصلاح و بیدارسازی عقول و نیز آشکارسازی گنجینه‌های عقلی مردم و رشد عقلی آنان در دو جنبه نظری و عملی برای حاکم اسلامی واجب است.

استناد: افتخاری، رجب‌علی و مطهری، محمدلطیف (۱۴۰۴). وظیفه‌مندی نهاد حکومت در قبال تربیت عقلانی از منظر فقه اسلامی، ۱۲ (۲۴)، ۸۹-۱۰۳.

<https://doi.org/10.22034/mft.2026.22157.1480>



© نویسندگان.

ناشر: جامعة المصطفیٰ العالمية.

مقدمه

تربیت عقلانی یکی از بنیادی‌ترین ساحت‌های تربیت است که، نقش حیاتی در رشد فردی و اجتماعی افراد دارد. بر اساس آموزه‌های اسلامی، عقل نه تنها وسیله‌ای برای تمیز حق از باطل است، بلکه زیربنای رشد اخلاقی، فکری و رفتاری نیز شمرده می‌شود. از این رو، در آیات قرآنی (بقره، ۲۴۲؛ یونس، ۱۰۰؛ محمد، ۲۴) و روایات معصوم (ع) (کلینی، ۱۴۰۷: ۱/ ۱۱ و ۱۲). بر تفکر و تعقل، و ضرورت پرورش توان عقل انسان تاکید گردیده است. پیامبران - که از بالاترین درجه کمال عقلی برخوردار بودند - به عنوان الگوهای کامل خرد و تربیت عقلانی، مأموریت هدایت انسان‌ها را بر عهده داشتند؛ و کمال عقلی آنان بیانگر جایگاه عقل و تربیت عقلانی در نظام توحیدی است. در نظام‌های مبتنی بر اندیشه اسلامی، عقل و تربیت عقلانی از ابزارهای مهم هدایت و نیز توسعه تلقی می‌شود؛ از این رو، حاکمان اسلامی، به عنوان جانشینان پیامبران الهی وظیفه دارند زمینه‌های رشد عقلی و فکری شهروندان را فراهم نمایند (شهید صدر، ۱۳۸۰: ۲/ ۲۳۰).

با وجود تاکید منابع دینی بر ضرورت تربیت عقلانی و لزوم توجه حکومت به این مساله، تاکنون کار پژوهشی در خور توجه در این زمینه با رویکرد فقهی با اسلوب استنباطی انجام نگرفته است؛ البته مقاله‌ای با عنوان «بررسی فقهی وظایف حکومت اسلامی در تربیت عقلانی جامعه» به رشته تحریر در آمده است که، می‌توان از آن به عنوان پیشینه پژوهشی این نوشتار یاد کرد، ولی مقاله مزبور از جهات متعدد با کاستی اساسی مواجه است که نوشتار حاضر می‌تواند آن را کامل کند. اولاً: روش نویسنده بیشتر توصیفی - تحلیلی است تا استنباطی با اسلوب فقهی، و جنبه فقهی در آن منقح نشده است. ثانیاً: مستندات نویسنده تعداد محدود ادله فقهی عام از نوع قواعد فقهی است به ادله خاصه (آیات و روایات) اشاره نکرده است، ادله زیاد در مقام هست که ناظر بر موضوع مورد بحث می‌باشند و به نحو خاص بر وظیفه‌مندی حکومت در قبال تربیت عقلانی جامعه دلالت دارند. ثالثاً: این که حاکم اسلامی از منظر فقهی چه اقداماتی باید در راستای پرورش و رشد عقلی جامعه انجام دهد در اثر مزبور به نحو ملموس یافت نمی‌شود. براین اساس موضوع هنوز جای کار پژوهشی دارد.

بنابراین، مساله اصلی پژوهش حاضر، تبیین و بررسی ادله فقهی درباره وظیفه‌مندی حکومت در قبال تربیت عقلانی شهروندان است. روش پژوهش توصیفی - تحلیلی مبتنی بر شیوه استنباطی و اجتهادی است. پرسش اصلی آن است که، وظیفه حکومت در تربیت عقلانی از منظر فقه چیست و چه اقداماتی بایستی در این زمینه انجام دهد؟

بررسی این موضوع می‌تواند ما را در اثر بخشی سیاست‌های تربیت دینی و ارتقاء توان تحلیل عقلانی افراد در جامعه دینی کمک کند. این پژوهش بر آن است با بررسی منابع فقهی، الگویی نظری و عملی برای تربیت در خصوص ساحت عقلانی ارائه دهد. برای این منظور ادله فقهی در دو دسته: ادله عام و ادله خاص مورد بررسی قرار می‌گیرد.

مفهوم‌شناسی

این پژوهش مشتمل بر تعدادی مفهوم اساسی است که نیازمند تبیین است.

وظیفه

وظیفه، واژه عربی در لغت به معانی: آنچه برای انسان در هر روز مقدر و معین شده است از طعام و رزق و عمل [مراد کاری است که انسان موظف به انجام آن است] آمده است (جوهری، ۱۴۰۴: ۷/ ۶۳) در منابع لغت فارسی وظیفه به معانی: کار و خدمت، کاری که انسان مکلف به انجام دادن آن باشد، آنچه اجرای آن شرعاً یا عرفاً بر عهده کسی باشد، آمده است (عمید، ۱۳۷۵: ۱۱۹۲). در منابع

فقهی «وظیفه» به معنای تکلیف شرعی است (محقق حلی، ۱۴۰۷: ۱۴۱/۱). به گونه کلی وظیفه و تکلیف به صورت مترادف و اغلب با پسوند شرعی به کار می‌روند و منظور از آن در این نوشتار تکلیف شرعی نهاد حکومت در زمینه تربیت عقلانی شهروندان است. لکن در این جا شبهه‌ای مطرح است که چگونه ممکن است حکومت به عنوان شخصیت حقوقی مخاطب شارع قرار گیرد و مکلف به تکلیف شرعی باشد؟

در جواب گفته شده است که «نظر مشهور فقها این است که شخصیت حقوقی، عنوان اعتباری است و مورد تکلیف قرار نمی‌گیرد؛ بلکه تکلیف به صورت مستقیم به شخصیت حقیقی انسان تعلق می‌گیرد... مقصود از مکلف، {در اینجا} حاکم است نه عنوان اعتباری حکومت (اعرافی، ۱۳۹۹: ۴۳-۴۴)

حکومت

حکومت مصدر از ماده «حُکَم» و در اصل به معنای «منع» است. حکم کردن و فرمان دادن یعنی منع از ظلم، لذا به لجام اسب «حَکْمَة» گفته شده است؛ یعنی وسیله‌ای که مانع اسب می‌شود (ابن فارس ۱۴۰۴: ۹۱/۲) به علم و دانش از آن جهت که از جهل منع می‌کند «حِکْمَت» گفته شده است (همان).

در اصطلاح علوم سیاسی، حکومت به معنای «قدرت سازمان یافته و سازمان‌های فرمان دهنده و اجبار کننده» آمده است (موریس دو ورژه، ۱۳۸۲: ۳) هم‌چنین حکومت به معنای حکمرانی، فرمانروایی و اداره امور عمومی یا رهبری و مدیریت جامعه (آشوری، بی‌تا: ۲۴۱) نیز آمده است. مراد از حکومت در این نوشتار حکومت دینی است و منظور از آن نوع حکومتی است که، بر اساس مبانی دینی بنا گردیده است. در اسلام، حکومت مفهومی فراتر از آنچه که در علوم سیاسی متعارف از آن بحث می‌شود، دارد. حکومت در اسلام یعنی خلافت و ولایت از سوی خداوند برای بسترسازی در جهت کمال یابی بشر (اعرافی، ۱۳۹۹: ۳۱)

تربیت عقلانی

در دیدگاه غربی‌ها - بخصوص عقل‌گرایان - «عقل» منبع اصلی و اولیه شناخت است (دکارت، ۱۶۴۱: ۲۸-۲۹) و تربیت عقلانی به معنای پرورش اندیشه است (جان الیاس، ۱۳۸۲: ۳۰) اما در دیدگاه اسلام، «عقل» «وحی» و «شهود قلبی» از منابع شناخت‌اند (مطهری، ۱۳۸۰: ۳۷۱-۳۸۷) و تربیت عقلانی به معنای رشد و به کمال رساندن عقل به منظور درک حقایق و واقعیت‌های عالم هستی است. در کلام اندیشمندان اسلامی به تربیت عقلانی به معنای یاد شده تصریح گردیده است. چنانچه ابن‌سینا از عقل به نیرویی یاد می‌کند که انسان را از حیوانات متمایز می‌سازد و تربیت عقلانی را فرآیندی می‌شمرد که در آن عقل انسان با آموزش، تجربه، و تفکر به کمال و بلوغ می‌رسد و افراد به شناخت حقایق وجودی و واقعیات عالم دست یابد (ابن‌سینا، ۱۴۰۴: ۷/۳۶۲-۲۷۱) از دیدگاه فارابی تربیت عقلانی به معنای پرورش قوای نظری و عملی انسان برای رسیدن به سعادت نهایی، که همان شناخت حقایق عالم و زندگی مطابق با آن است (فارابی، ۱۳۶۸: ۸-۱۲۷).

شهید مطهری، عقل را توان ممیزه انسان می‌شمرد و از تربیت عقلانی به ایجاد شرایط و زمینه‌های لازم برای پرورش توان عاقله به منظور دستیابی به قرب الهی یاد می‌کند (مطهری، ۱۳۸۰: ۲۲/۶۹۵ و ۲۳/۲۴۹). علامه جعفری تربیت عقلانی را پرورش توان تفکر انسان به منظور انتقال از حیات معمول به حیات معقول می‌داند (جعفری، ۱۳۷۴: ۸/۱۰۹).

با توجه به دیدگاه‌های موجود، می‌توان برای تربیت عقلانی تعریف به شرح زیر ارائه کرد: «تربیت عقلانی فرایندی هدفمند است که با آموزش، تجربه و تفکر، توانایی‌های عقلی انسان را پرورش می‌دهد تا به کمال و بلوغ برسد، قدرت تمیز حق از باطل را پیدا کند و حقایق

وجودی و واقعیات عالم را بدرستی درک کند. این رشد عقلانی، زمینه ساز زندگی عاقلانه توأم با اخلاق و معنویت است که انسان را از حیات طبیعی به حیات معقول منتقل و او را در مسیر سعادت نهایی و قرب الهی قرار می دهد.»

بنابراین، تربیت عقلانی به معنای یاد شده با ویژگی های ذیل در این نوشتار مد نظر است:

- رشد عقل باید همگام با آموزه های وحیانی و در راستای هدایت الهی باشد؛
- تربیت عقلانی باید به تربیت عملی (اخلاقی و ایمانی) منتهی شود؛
- رشد عقل باید در جهت بندگی خداوند باشد، نه تنها ابزاری برای موفقیت های دنیوی و استدلال فلسفی.

ادله و وظیفه مندی نهاد حکومت

ادله و وظیفه مندی نهاد حکومت در قبال ساحت عقلانی توده جامعه تحت حکومت در دو بخش: ادله عام و ادله خاص بررسی می شود.

ادله عام

منظور از ادله عام در این جا تعدادی از ادله فقهی است که، وظایف تربیتی و اجتماعی عموم مکلفان را در قبال دیگران به نحو اطلاق بیان می کنند. از اطلاق این ادله می توان در جهت وظیفه مندی نهاد حکومت در قبال ساحت عقلانی شهروندان استدلال کرد.

الف) قواعد فقهی

قواعد فقهی متعدد است در این جا به سه مورد اشاره می شود:

۱. قاعده احسان

از قواعد فقهی در حوزه فقه التریبه، قاعده «احسان» است. البته منظور از آن «قاعده احسان» به مفهوم فقهی «عدم ضمان محسن» نیست؛ بلکه احسان به معنای مطلق نیکی کردن است. در منابع لغوی احسان به معنای «نیکوکاری»، «خوبی کردن» و «عمل به بهترین وجه» آمده است (فیومی، ۱۴۱۴: ۴۶) این قاعده افزون بر رفتار فردی، در روابط اجتماعی و حتا وظایف حکومتی نیز کاربرد دارد. مستند آن عمدتاً نصوص قرآنی (بقره، ۱۹۵؛ نحل، ۹۰) و روایی (کلینی، ۱۴۰۳: ۲/۱۵۵) است که در آن بر احسان به معنای یاد شده تأکید گردیده است. نصوص قرآنی و روایی عمدتاً در ساختار امر است که ظهور در الزامی بودن تکلیف دارند؛ ولی با توجه به تناسب حکم و موضوع حمل بر استحباب می شود. بنابراین، حکم اولی «قاعده احسان» استحباب نیکی در حق دیگران است مگر این که عنوان ثانوی پیداء کند که در آن صورت ممکن است به وجوب نیز حکم شود.

از لحاظ شمول و گستره دلالت قاعده احسان بر موضوع مورد بحث، باید گفت که «قاعده احسان» از سه جهت «احسان شونده» «احسان کننده» و «عملی مورد احسان» اطلاق دارد. به لحاظ احسان شونده اطلاق دارد؛ زیرا متعلق آن «غیر» است؛ «غیر» شامل تمام افراد اعم از بالغ و غیر بالغ می شود.

به لحاظ احسان کننده، حاکم از دو منظر مکلف به این تکلیف است: یک. از این جهت که یکی از عموم مکلفان است. دو. از این جهت که عهده دار منصب حاکمیت جامعه است و دارای بسط ید است پس به طریق اقوی مخاطب این تکلیف است. به لحاظ عمل مورد احسان، احسان در حق دیگران به دو معنا است: نفع رساندن به دیگران و دفع ضرر از دیگران. تربیت در ساحت مختلف از جمله ساحت عقلانی از مصداق های بارز احسان به معنای مزبور است.

بنابراین، عموم مکلفان نسبت به تربیت عقلانی دیگران مکلف می باشند؛ ولی با توجه به نقش حکومت ها به عنوان متولیان اصلی

تعلیم و تربیت، و بسط یدی که دارند، وظیفه حاکم اسلامی در این زمینه سنگین‌تر است.

۲. قاعده عزت اسلامی

از قواعد عام کاربردی که می‌توان از آن بر وظیفه‌مندی نهاد حکومت در زمینه تربیت عقلانی استدلال کرد، قاعده «عزت اسلامی» است. مستند این قاعده عمدتاً نصوص قرآنی و روایی است که، در آن عزت مختص مومنان شمرده شده و بر لزوم حفظ و ارتقاء آن تأکید گردیده است. «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ» (منافقون، ۸). در ذیل این آیه، روایتی به این مضمون از امام صادق (ع) وارد شده است: «ان الله تبارک و تعالی فوض الی المؤمن امورہ کلها و لم يفوض الیه ان یذل نفسه الم تر قول الله سبحانه و تعالی هاهنا و لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ و المؤمن ینبغی ان یکون عزیزا و لا یکون ذلیلا» (کلینی، ۱۴۰۷: ۶۳ / ۵)

نصوص قرآنی و روایی ناظر به این قاعده در ساختار جمله خبریه در مقام انشاء می‌باشند و بر لزوم حفظ عزت مومنان دلالت دارد. بنابراین، تلاش برای حفظ عزت اسلامی واجب و از میان بردن آن حرام است. معیار در قاعده عزت اسلامی آن است هرچیزی که سبب عزت مسلمین شود واجب و یا مستحب است؛ واجب جایی است که انجام ندادن آن کار موجب ذلت مسلمین و سيطرة کفار می‌شود. مستحب جایی است که، موجب سيطرة کفار نمی‌شود، ولی موجب کاهش عزت مسلمین می‌گردد. هم‌چنین هر چیزی که عزت مسلمین را آسیب بزند حرام است (اعراف، ۱۴۰۲: ۷۶) از نگاه فقهی هر عملی که با عزت و آبروی مؤمن سازگار نباشد حرام است (بحرالعلوم، ۱۴۰۳: ۲۹ / ۱).

گفتمانی است قاعده مزبور خطاب به عموم مکلفان است و تمام مکلفان از جمله حاکم اسلامی به عنوان یکی از مکلفان و وظیفه دارند در راستای حفظ و ارتقاء عزت اسلامی تلاش نمایند. اکنون پرسش این است که رابطه قاعده با تربیت عقلانی چیست و چگونه می‌توان از آن بر وظیفه‌مندی حکومت در قبال تربیت عقلانی استدلال کرد؟

در جواب می‌توان گفت که براساس مفاد قاعده عزت اسلامی، از یک جهت حکومت مانند دیگر مکلفان - و بلکه بدلیل امکاناتی که در اختیار دارد، به طریق اقوی مخاطب این تکلیف است - موظف به حفظ و ارتقای عزت اسلامی است. از جهت دیگر، تربیت عقلانی به معنای پرورش توان تفکر و فهم عمیق معارف دین، قابلیت تشخیص حق از باطل، موجبات فهم بهتر دین و رسیدن به سعادت نهایی و قرب خداوند را فراهم می‌سازد. طبیعی است تربیت عقلانی با این کیفیت به حفظ عزت اسلامی و افزایش آن کمک می‌کند. بنابراین، حکومت اسلامی وظیفه دارد زمینه رشد عقلانی شهروندان را فراهم نماید تا عزت اسلامی در جامعه دینی حفظ و ارتقا یابد. در یکی از منابع فقهی رشد عقلی مردم به منظور حفظ و ارتقای عزت آنان از وظایف حکومت شمرده شده است (شیخ محمد الطاهر بن عاشور، ۱۳۷۷: ۶۴).

۳. قاعده حفظ نظام اجتماعی

این قاعده از قواعد مورد تأیید شرع و عقل است. از نگاه عقل هر کاری که برای حفظ نظم و امنیت جامعه مفید باشد راجح و هر کاری که مخل نظم و انضباط باشد مذموم است. در کلام فقها نیز بر لزوم حفظ نظام اجتماعی و مذموم بودن اموری که مخل آن است، تأکید گردیده است (موسوی خمینی، ۱۳۷۹: ۲ / ۶۱۹). بنابراین، حفظ نظام اجتماعی از مسلمات فقه است. پس هر چیزی که سبب اخلال نظام اجتماعی است ممنوع و هر کاری که موجب حفظ نظام اجتماعی گردد واجب است.

شایان ذکر است اموری که موجب نظم اجتماعی می‌شود دو گونه است برخی از امور باعث قوام نظام اجتماعی است بگونه‌ای که اگر نادیده گرفته شود باعث اخلال در نظم جامعه می‌شود از مصداق‌های بارز این امور تربیت «قاضی» است. بر اساس مفاد قاعده

افرادی باید به قضاوت بپردازند، زیرا نظام زندگی وابسته به آن است. هم‌چنین وجود شغل‌های مانند پزشکی، آهنگری، نانوايي و... براساس قاعده حفظ نظام ضروری است. اما برخی از امور موجب تقویت نظام اجتماعی و مطلوبیت آن می‌شود برای مثال تعلیم و تربیت صحیح توده جامعه در ساحات مختلف علمی، اخلاقی، اعتقادی، دینی و عقلانی از اموری است که موجبات تقویت نظام اجتماعی و مطلوبیت آن را فراهم می‌سازد. البته برخی از این ساحات مانند تربیت «علمی» و «اخلاقی» اگر نباشد ممکن است موجب اختلال در نظام اجتماعی شود که در این صورت واجب خواهد بود.

اما در خصوص تربیت عقلانی باید گفت که مفاد قاعده در این مورد دو سطحی خواهد بود در یک سطح واجب است برای مثال پرورش و آشکارسازی گنجینه‌های عقول مردم مورد تاکید منابع دینی است اگر به آن پرداخته نشود رکود علمی در جامعه حاکم می‌شود و چرخ توسعه و پیشرفت متوقف می‌شود که اختلال نظام اجتماعی را در پی دارد. در این صورت تربیت عقلانی واجب خواهد بود. اما سطح دیگر تربیت عقلانی این گونه نیست برای مثال اگر افراد جامعه به گونه‌ای تربیت شوند که رفتارهای شان بر مبنای عقلانیت و خردورزی باشد این امر در سالم‌سازی روابط اجتماعی و تقویت نظام اجتماعی کمک می‌کند. ولی فقدان آن موجب اختلال در نظام اجتماعی نمی‌شود بنابراین، تربیت عقلانی به این معنا مستحب است.

مخاطب این قاعده عموم مکلفان است و حاکم بدلیل امکاناتی که در اختیار دارد به طریق اقوی مخاطب قاعده است بنابراین، وظیفه دارد برای حفظ نظام اجتماعی و نیز ارتقای آن از طریق تربیت عقلانی مردم تلاش نماید. البته این وظیفه در دو سطح واجب و استحباب است.

(ب) روایات

دسته دوم ادله عام، روایاتی است که، مخاطب آن عموم مکلفان است و شامل حاکم به عنوان یکی از مکلفان در خصوص موضوع هم می‌شود.

۱. عهدنامه مالک اشتر

«هَذَا مَا أَمَرَ بِهِ عَبْدُ اللَّهِ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ مَالِكِ بْنِ الْحَارِثِ الْأَشْثَرِ فِي عَهْدِهِ إِلَيْهِ حِينَ وَلَّاهُ مِصْرَ جَبَايَةَ خَزَائِجَهَا وَ جِهَادَ عَدُوِّهَا وَ اسْتِصْلَاحَ أَهْلِهَا وَ عِمَارَةَ بِلَادِهَا» (نهج البلاغه: نامه ۵۳).

بررسی سندی

عهد نامه مالک در منابع روایی بدون سند آمده است، ولی سند آن قابل تصحیح است؛ زیرا دو شخصیت رجالی یعنی مرحوم نجاشی و شیخ طوسی درباره سند عهدنامه گفته اند: «سند من به عهد مالک اشتر این گونه است» و بعد سند آن را به تفصیل آورده‌اند. بنابراین، عبارات شیخ طوسی و نجاشی نشان می‌دهد سندی را که این دو رجالی بزرگ از آن سخن می‌گویند، همان سند عهدنامه است. البته سند به صورت مجزا و بدون متن، نقل شده است. سند نجاشی بدین صورت آمده است: «اخبِرنا ابن جندی عن علی بن همام عن الحمیری عن هارون بن مسلم عن الحسین بن علوان عن سعد بن طریف عن الاصبغ بن نباته عن امیر المؤمنین (علیه السلام)» (نجاشی، ۱۴۰۷: ۹) سند شیخ طوسی در فهرست نیز این گونه آمده است: «اخبِرنا بالعهد ابن ابی جید عن محمد بن الحسن عن الحمیری عن هارون بن مسلم عن حسین بن طریف عن الحسین بن علوان عن سعد بن طریف عن الاصبغ بن نباته عن امیر المؤمنین (علیه السلام)» (شیخ طوسی، بی‌تا: ۸۹)

افزون براین عهدنامه از شهرت برخوردار است. در منابع پیش از نهج البلاغه، یعنی منابع مختلف قرن دو و سه، هر جا سخن از مالک اشتر به میان آمده، از عهد او یاد شده است. این نشان می‌دهد که عهد از قدیم مشهور بوده است (اعرافی، ۱۳۹۹: ۲۱۳)

بررسی دلالی

از نظر دلالت، عهدنامه خطاب به مالک اشتر است هنگامی که امیر مومنان علیه السلام وی را به عنوان والی و کارگذار خود در سرزمین مصر منصوب کردند. در این عهدنامه حضرت محورهای را معین کرده است که می‌توان از آن به عنوان اصول حکومت داری یاد کرد این اصول عبارتند از: ۱- سامان دهی امور اقتصادی و مالی؛ ۲- سامان دهی امور نظامی و امنیتی؛ ۳- سامان دهی امور اجتماعی و فرهنگی ۴- عمارت و آبادانی سرزمین اسلامی.

اصل سوم در واقع به وظیفه اجتماعی حاکم در حوزه اجتماعی - فرهنگی اشاره دارد، که در متن عهد نامه از آن با عبارت (و استِصْلَاحُ أَهْلِهَا) یاد شده است. گزاره مورد استناد ما در عهد نامه همین عبارت است، که به اختصار بررسی می‌شود.

از لحاظ مفهومی «صلاح» در لغت نقیض طلاح و فساد و استصلاح ضد استفساد است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۲/ ۵۱۷) در برخی منابع لغوی این گونه آمده است: صلاح به معنای پایداری بر چیزی است که، مقتضای حکمت است همان طوری که فساد تغییر از مسیر حکمت است. به گونه کلی هر چیزی که نصیب انسان شود و هر شری که از انسان دور شود: لاج انسان است (عسگری، ۱۴۲۶: ۲۰۴) در قرآن کریم واژه صلاح به کار رفته است و مفسران آن را به معنای لغوی یعنی مطلق کار نیک گرفته‌اند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۷۶/ ۱۵). از نظر عرف و عقلاء مفهوم صلاح کلیه اموری است، که سبب پیشرفت و ترقی به شمار آید مثل توسعه اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و... که امر ممدوح و صلاح هستند.

بنابراین، دایره صلاح بسیار وسیع و فراتر از تربیت دینی به معنای (آموزش اصول اعتقادی و احکام شرعی) است، ابعاد دیگر تربیت مانند تربیت اخلاقی، اجتماعی و عقلانی را نیز دربرمی‌گیرد؛ چرا که عبارت عهد نامه اطلاق دارد و مقید به حیطه معین نشده است. با وجود این، تربیت عقلانی به معنای زدودن افکار و عقول مردم از اوهام، جهل، خرافات و تعصبات کور، هم‌چنین بیداری عقول مردم از غفلت از مصداق‌های بارز اصلاح به معنای لغوی و عرفی است و مشمول حکم (لزوم اصلاح) براساس مفاده عهدنامه است. گفتنی است ظاهر عبارت (هَذَا مَا أَمَرَ بِهِ) ناظر بر وجوب اصلاح است، ولی از آن‌جای که دامنه اصلاح وسیع است واجب و مستحب را دربرمی‌گیرد، نمی‌توان بر لزوم اصلاح به نحو مطلق حکم کرد بلکه می‌توان گفت اصلاحات در امور واجب واجب و در امور مستحبی مستحب است.

شایان ذکر است که عهد نامه خطاب به مالک اشتر به عنوان حاکم منصوب از طرف امام علیه السلام است، ولی حکم یادشده اختصاص به وی ندارد با الغای خصوصیت تکلیف دیگر حاکمان نیز بدست می‌آید.

۲. خطبه ۳۴ نهج البلاغه

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام فِي بَعْضِ خُطْبِهِ: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنْ لِي عَلَيْكُمْ حَقًّا وَ لَكُمْ عَلَى حَقٍّ فَأَمَّا حَقُّكُمْ عَلَى فَالْتَّصِيحَةَ لَكُمْ وَ تَوْفِيرَ فَيُكِّمَكُمْ عَلَيْكُمْ وَ تَعْلِيمُكُمْ كَيْ لَا تَجْهَلُوا وَ تَأْدِيبُكُمْ كَيْ مَا تَعْلَمُوا...» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۴/ ۷۴).

بررسی سندی

از نظر سندی، خطبه در منابع مختلف نقل شده است و در اغلب این منابع هم بدون سند است، اما در برخی منابع مانند امالی شیخ مفید (شیخ مفید، ۱۴۱۳: ۷) با سند نقل شده است؛ اما برخی روایان آن توثیق ندارد برای مثال «ابوالحسن علی بن محمد بن حبیش الکاتب» توثیق خاص ندارد ولی از باب این که از مشایخ شیخ مفید است و مشایخ شیخ مفید همه قابل قبول اند، می‌توان به وثاقت وی اطمینان کرد.

بررسی دلالی

از نظر دلالت، در این خطبه امیر مومنان علیه السلام از حقوق متقابل خود به عنوان حاکم و زمامدار جامعه و مردم سخن گفته است. در این خطبه امام علیه السلام امور زیر را از حقوق مردم برای خودش شمرده است: ۱- نصیحت و خیر خواهی، ۲- تنظیم عادلانه مسایل اقتصادی ۳- توجه به تعلیم و آموزش مردم ۴- توجه به امر تربیت و تهذیب اخلاق و مبارزه با مفاسد اخلاقی.

گزاره محل بحث ما حقوق سوم و چهارم- که به حقوق تعلیمی و تربیتی مردم اشاره دارد- است. در حق سوم می گوید باید شمارا تعلیم دهم تا از جهل رهایی یابید «وَتَعْلِمُكُمْ كَيْ لَا تَجْهَلُوا» و در مورد حق چهارم می گوید: شما را تربیت کنم تا فرا گیرید و آگاه شوید. «وَتَأْدِيبُكُمْ كَيْ مَا تَعْلَمُوا» لکن نکته ای که باید توجه کرد این است که نتیجه تعلیم آگاهی بخشی است، ولی نتیجه تأدیب پرورش صفات اخلاقی است نه آگاهی بخشی، درحالی که در این جا قضیه بر عکس است. در تحلیل این مساله گفته شده است که منظور امام علیه السلام این است که مردم از آثار فضایل و زیان های رذایل آگاهی پیدا نمایند تا فضایل را در وجود خود پیاده کرده و با رذایل مبارزه کنند. در واقع حق سوم اشاره به عقل نظری دارد و حق چهارم اشاره به عقل عملی است (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰: ۲/ ۳۴۷) براین اساس روایت به نحوی بر وظیفه مندی حاکم در قبال عقل مردم در دو جنبه عقل نظری و عملی دلالت دارد.

نکته مهم در ذیل خطبه این که امام علیه السلام این حقوق را برای خودش قرار داده است آیا حقوق مزبور برای امامان بعدی و نیز حاکمان دیگر هم قابل تعمیم هست؟

در جواب باید گفت که تکالیف یادشده در خطبه مربوط به شأن حاکمیتی امام است و نسبت به امامان بعدی و نیز حاکمان مأذون الغای خصوصیت می شود. بنابراین، آنان نیز در زمینه تربیت عقلانی مردم در دو حوزه نظری و عملی وظیفه دارند.

۳. مرسله نبوی

وَقَالَ صَلَّى: «أَلَا كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ فَالْأَمِيرُ عَلَى النَّاسِ رَاعٍ وَهُوَ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ وَالرَّجُلُ رَاعٍ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ وَهُوَ مَسْئُولٌ عَنْهُمْ فَالْمَرْأَةُ رَاعِيَةٌ عَلَى أَهْلِ بَيْتِ بَعْلِهَا وَوَلَدِهِ وَهِيَ مَسْئُولَةٌ عَنْهُمْ وَالْعَبْدُ رَاعٍ عَلَى مَالِ سَيِّدِهِ وَهُوَ مَسْئُولٌ عَنْهُ أَلَا فَكُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ» (ورام، ۱۴۱۰: ۱/ ۶).

بررسی سندی

از لحاظ سند، روایت مرسل است در منابع شیعه و اهل سنت بدون سند ذکر شده است؛ بنابر این روایت فاقد سند و مرسله است. . لکن برای جبران ضعف سند، راه حل های وجود دارد که طریق استدلال به مرسله را هموار می کند:

الف) محتوای مرسله موافق با عمومات کتاب و سنت است. در لسان فقها اگر روایت مرسل موافق عمومات کتاب و سنت باشد، معتبر خواهد بود (ربانی، ۱۳۸۹: ۲۲۱)؛

ب) در منابع روایی روایات مرسل زیاد است از دلایل نقل مرسله ها حسن ظن محدثین نسبت به تمام روات است؛ لذا آن را به صورت مرسل نقل کرده اند؛

ج) طبق یک دیدگاه، تمام مرسله های «کافی» معتبر و ثقه است، از کسانی که به این دیدگاه نظر دارد مرحوم نائینی است (همان: ۱۹۹-۲۰۹) با توجه به این که مرسله در کتاب گزیده کافی- که به گفته مؤلف این کتاب در آن احادیث صحیح الکافی گزینش شده است- آمده است می توان آن را معتبر و ثقه دانست.

افزون براین، فقهای معاصر در مورد مسؤولیت های اجتماعی و تربیتی حکومت و مردم در قبال دیگران به این مرسله استناد کرده اند (موسوی خمینی، ۱۳۷۹: ۳/ ۲۸ و ۵/ ۶-۷).

بررسی دلالتی

از لحاظ دلالت گزاره محل بحث در این جا عبارت: (فَالْأَمِيرُ عَلَى النَّاسِ رَاعٍ وَهُوَ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ) است. مراد از «امیر» حکمران، رهبر و پیشوای جامعه است که، نسبت به رعیت به منزله راعی (نگهبان) است و در قبال آن مسئول است. راعی از ماده رعی به معنای حامی و نگهبان و رعیت به معنای توده مردم است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۴۵۲).

با وجود این، این عبارت مرسله ناظر به وظیفه‌مندی حکومت (حاکم) نسبت به مردم تحت حاکمیت وی است و شخص حاکم در قبال آنان مسئول بوده و در صورت کوتاهی مورد بازخواست قرار می‌گیرد. این مفهوم از عبارت «وَهُوَ مَسْئُولٌ» قابل برداشت است. هرچند که حکم یادشده به نحو اطلاق است ولی با توجه به قراین موجود این اطلاق به امور مهم انصراف پیدا می‌کند از قراین این است که مرسله مشتمل بر آداب تنبیه (الّا) است و ناظر بر بیان حکم به نحو هشدار است در امور غیر مهم هشدار معنا ندارد. طبق این مبنا تعلیم و تربیت رعیت در ساحت‌های عبادی، اعتقادی از امور مهم است، که حاکم اسلامی در قبال آن مسئول است. در خصوص ساحت عقلانی برخی مراتب آن مانند عقل نظری (در حوزه خداشناسی و راهنماشناسی و فرجام‌شناسی) و عملی (امور عبادی و شناخت احکام عقلی) و نیز عقل معاد از مصداق‌های امور مهم و طبعاً از نوع مسؤولیت الزامی خواهند بود؛ اما برخی از مراتب آن مانند عقل معاش، عقل اکتشافی و عقل ابزاری- هرچند از امور مهم‌اند- اما اهمیت آن‌ها به درجه مراتب پیشین نمی‌رسد. بنابراین، مستحب خواهند بود. به گونه کلی، مسؤولیت حاکم منحصر در اداره سیاسی، امنیتی و اقتصادی جامعه نیست، بلکه شامل مسؤولیت‌های تربیتی در تمام ساحت‌های آن نیز می‌شود. این معنا از تعبیر «راعٍ» (چوپان) که در فرهنگ عربی بار معنایی خاصی دارد، استفاده می‌شود.

ادله خاص وظیفه‌مندی نهاد حکومت

در خصوص موضوع مورد بحث ادله‌ای موجود است که، می‌توان از آن به عنوان دلیل خاص وظیفه‌مندی حاکم اسلامی در زمینه ساحت عقلانی مردم یاد کرد. این دست از ادله به دو دسته آیات قرآنی و روایی قابل تقسیم است.

الف) آیات قرآنی

برخی از آیات قرآن در شأن پیامبر اکرم ﷺ وارد شده است و از وظیفه‌مندی وی در زمینه ساحت عقلانی امت دلالت دارند. این ادله از دو جهت خاص می‌باشند: یکی این که در این آیات از اموری سخن رفته است که ناظر به عقل و تربیت عقلانی است. دیگر این که آیات در شأن رسول اکرم ﷺ - که حاکمیت یکی از شؤون آن حضرت است، وارد شده است که به نحوی بیانگر وظیفه‌مندی آن حضرت در زمینه ساحت عقلانی امت است.

۱. آیه دعوت حکیمانه

«ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ» (نحل، ۱۲).

این آیه از آیات مهم قرآنی در حوزه دعوت به آموزه‌های دین و چگونگی آن است؛ اما این که آیا می‌توان از آن به عنوان دلیل خاص بر وظیفه‌مندی حکومت در قبال تربیت عقلانی استدلال کرد، نیازمند بیان چند نکته است.

۱- تحلیل مفهومی مفردات آیه

آیه شریف مشتمل بر سه مفهوم کلیدی («ادْعُ» «سبیل ربک» و «بالحکمة» است که نیازمند تبیین است.

واژه «ادْع» ناظر به امر به دعوت است. «سیل ربک» به معنای دین و صراط مستقیم است و منظور از «بالحِکْمَة» در آیه گفتار و رفتار عقلانی، سنجیده و مبتنی بر استدلال است (علامه طباطبایی، ۱۳۶۳: ۱۲ / ۵۳۴).
بر این اساس، دعوت بسوی دین حق باید بر مبنای عقلانیت و خرد و استدلال باشد.

۲- رابطه آیه با تربیت عقلانی

با توجه به تحلیل مفردات آیه، به نظر می‌رسد این آیه بر توجه ویژه به بُعد عقلانی انسان در فرآیند هدایت دلالت دارد؛ یعنی این که دعوت به سوی حق، باید عقل‌مدارانه، سنجیده، و بر پایه استدلال عقلی باشد. بنابراین، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به عنوان پیشوا و حاکم اسلامی وظیفه دارد با روش حکیمانه و مبتنی بر استدلال عقلی مردم را به دین خدا فراخواند. از لازمه استفاده از روش حکیمانه و استدلال عقلی رشد عقلی و در یک کلام تربیت عقلانی مردم است تا استدلالات عقلی برای آنان قابل فهم باشد.

۳- دلالت آیه بر وظیفه‌مندی حکومت

اگر آیه را از مختصات پیامبر صلی الله علیه و آله بدانیم، دلالت خاصی بر وظیفه‌مندی حکومت ندارد. اما از آن‌جای که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله هم رهبر دینی و هم رهبر سیاسی جامعه دینی است، و وظایف او در بسیاری از موارد الگویی برای نظام حکومت اسلامی تلقی می‌شود، می‌توان این آیه را دارای دلالت خاص بر وظیفه‌مندی حکومت در تربیت عقلانی مردم دانست، چه این که قراین مبنی بر اختصاصی بودن امر در مقام نیست، بنابراین، با الغای خصوصیت و تنقیح مناط وظیفه‌مندی حکومت در تربیت عقلانی مردم بدست می‌آید. بنابراین، حاکم اسلامی وظیفه دارد در امر هدایت و ارشاد مردم و تبلیغ معارف الهی از منطق استدلال عقلی بهره‌برد که از لازمه آن رشد عقلی و فکری مردم است، از این رو، ضرورت دارد حاکم اسلامی شرایط لازم برای رشد عقلانی مردم در راستای اثر بخشی دعوت به دین و آموزه‌های آن فراهم سازد. در فقه سیاسی شیعه نیز بر این امر تأکید گردیده است (امام خمینی، ۱۳۸۱: ۱۳۲) (مصباح یزدی ۱۳۷۵: ۸۵).

۲. آیات تعلیم حکمت

در چهار آیه از قرآن کریم تعلیم حکمت- که ناظر به بعد عقلی انسان متربی است- از وظایف اصلی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و از اهداف و فلسفه بعثت وی قلمداد گردیده است.

آیه ۱۲۹ سوره بقره: «رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ يَزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» (بقره، ۱۲۹)

آیه ۲ سوره جمعه: «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيَزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ إِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ» (جمعه، ۲).

آیه ۱۶۴ سوره آل عمران: «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيَزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ إِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ.» (آل عمران، ۱۶۴).

آیه ۱۵۱ سوره بقره: «كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ يُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ» (بقره، ۱۵۱).

همان گونه که ملاحظه می‌شود در این آیات تعلیم حکمت سر لوحه برنامه‌ها و از مسؤولیت‌ها و وظایف اصلی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شمرده شده است. بر اساس آیه دعوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مأمور به استفاده از روش حکمت (استدلال عقلی) بود. در این آیات مأمور به آموزش حکمت- که ناظر به بعد عقلانی است- است. این که مراد از حکمت در این آیات چیست دیدگاه‌های مفسران متفاوت است. یک دیدگاه

این است که مراد از آن علوم و دانش‌ها و اسرار و علل و نتایج احکام است (مکارم شیرازی، ۱۳۶۷: ۱/ ۴۵۷) دیدگاه دیگر این که مراد از حکمت در این آیات علوم و دانش‌های است که، انسان را به حقیقت رهنمون سازد نه همه علوم (علامه طباطبائی، ۱۳۷۴: ۱۲/ ۵۷۱) دیدگاه سوم این که منظور از حکمت دادن تفکر و بینش صحیح است (قرائتی، ۱۳۸۳: ۱/ ۲۳۴). در برخی تفاسیر (فخر رازی، ۱۴۱۵: ۱/ ۲۱۵) حکمت به مفهوم فهم رف دین و درک درست معارف الهی آمده است.

با توجه به مطالب فوق، اگر حکمت را به معنای علوم و دانش‌ها و نیز به معنای فهم ژرف معارف دین بدانیم، آیات شریفه به دلالت التزامی بر وظیفه‌مندی حاکم (پیامبر اکرم ﷺ) - که حکومت از شؤن آن حضرت است - در قبال تربیت عقلانی مردم دلالت دارند؛ چرا که درک علوم و دانش‌های که انسان را به حقیقت رهنمون سازد و نیز درک عمیق معارف دین بدون تربیت عقلانی و رشد یافتگی عقلی دشوار و بلکه غیر ممکن است. بنابراین، رشد عقلی از لازمه تعلیم علوم و پیش نیاز درک معارف الهی است. چنانچه در روایتی از امیرالمؤمنین (ع) از عقل به عنوان سرچشمه علم و حکمت یاد شده است: «العقل أصل العلم» (آمدی، ۱۳۶۶: ۳۹۷۰). در این روایت، عقل اصل (ریشه) علم دانسته شده است. بدین معنا که عقل مقدمه درک، پذیرش و تولید دانش است. در واقع، این روایت اساس دیدگاه‌های تربیتی اسلام را در مورد تربیت عقلانی شکل می‌دهد؛ چرا که بیان می‌کند رشد عقل، شرط لازم برای کسب علم واقعی است.

اگر حکمت به معنای دادن تفکر و بینش صحیح باشد، آیات به دلالت مطابقی بر وظیفه‌مندی حکومت در زمینه ساحت عقلانی دلالت دارد؛ چرا که دادن اندیشه درست به شهروندان به دور از انحراف، از شؤن تربیت عقلانی است.

بنابراین، آیات قرآنی بر ضرورت تعلیم حکمت توسط پیامبر اکرم ﷺ به عنوان حاکم و پیشوای دینی به نحو الزام دلالت دارند؛ چرا که آیات شریفه عموماً در ساختار جمله خبری در مقام انشاء وارده شده‌اند که مفید الزام می‌باشند. به عبارت بهتر، این آیات در عین حال که جمله خبری‌اند، دلالت التزامی (و حتا گاهی دلالت مطابقی) بر لزوم تعلیم حکمت توسط پیامبران دارند؛ چون وظایفی که در قالب خبر بیان شده، در واقع بیان مأموریت و هدف بعثت رسول است خود بعثت واجب است پس لزوماً وظایف که در این راستا بیان گردیده نیز واجب خواهد بود در غیر این صورت نقض غرض پیش می‌آید که با شأن شارع مقدس سازگاری ندارد.

اما در مورد دلالت آیات بر وظیفه‌مندی حاکمان اسلامی در قبال تربیت عقلانی، باید گفت که، در این آیات تعلیم حکمت بخشی از اهداف رسالت و از برنامه‌های اصلی پیامبر اکرم ﷺ به عنوان رهبر و حاکم اسلامی بیان شده است؛ و قرینه‌ای مبنی بر اختصاصی بودن آن به پیامبر اکرم ﷺ در مقام نیست، پس با الغای خصوصیت و تنقیح مناسبات برای امامان معصوم (ع) علماء و حاکمان اسلامی قابل تعمیم است.

(ب) روایات

دسته دوم از ادله خاص روایات است. که، در آن از وظیفه‌مندی حاکم اسلامی در قبال تربیت عقلانی سخن رفته است

۱- روایت احمد بن خالد: عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ رَفَعَهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا قَسَمَ اللَّهُ لِلْعِبَادِ شَيْئاً أَفْضَلَ مِنَ الْعَقْلِ فَتَوْمُ الْعَاقِلِ أَفْضَلُ مِنْ سَهْرِ الْجَاهِلِ وَ إِقَامَةُ الْعَاقِلِ أَفْضَلُ مِنْ شُخُوصِ الْجَاهِلِ وَ لَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيّاً وَ لَا رَسُولاً حَتَّى يَسْتَكْمِلَ الْعَقْلَ وَ يَكُونَ عَقْلُهُ أَفْضَلَ مِنْ جَمِيعِ عُقُولِ أُمَّتِهِ» (کلینی، ۱۴۰۷، ۱/ ۱۲).

بررسی سندی:

در سند روایت احمد بن محمد بن خالد قرار دارد که نزد نجاشی (نجاشی، ۱۴۰۷: ۷۷) و شیخ طوسی (طوسی، بی‌تا: ۵۳) از ثقات است. البته قدح‌هایی از سوی نجاشی و طوسی در مورد او وارد شده است از جمله این که وی از روات ضعیف روایت نقل کرده است

همچنین به روایات مرسل اعتماد می‌کرده است. البته قدح‌های در مورد ایشان بیشتر ناشی جو سخت‌گیرانه‌ای بوده است که، در دوره وی، توسط اشعری‌ها در قم اعمال می‌شد (ابن غضائری، ۱۳۶۴: ۱/۳۹). لذا قدح‌های یاد شده نمی‌تواند در وثاقت وی خدشه وارد سازد.

بررسی دلالتی:

از نظر دلالت، گزاره محل استدلال در این حدیث عبارت «وَلَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا وَلَا رَسُولًا حَتَّى يَسْتَكْمِلَ الْعَقْلَ» است. این فراز روایت در واقع بر اهمیت و جایگاه عقل و عقلانیت در نبوت و رهبری الهی اشاره دارد. اما این که آیا می‌توان از این روایت به عنوان دلیل خاص بر وظیفه‌مندی حکومت در تربیت عقلانی استدلال کرد، از منظر فقهی نیازمند دقت و تحلیل است.

در تحلیل این مهم می‌توان گفت که، در استدلال به ادله خاص باید به ادله‌ای استناد کرد که اولاً: ناظر بر وظیفه‌مندی حکومت اسلامی در زمینه تربیت عقلانی باشد. و ثانياً: دلالت آن به گونه خاص باشد نه عام. اما در خصوص این روایت باید گفت که، روایت مزبور در مورد عقل خود پیامبران است نه عقل مردم و این که کمال عقلی پیامبران پیش نیاز حاکمیت الهی است. پس روایت دلالتی بر لزوم تربیت عقلانی مردم توسط حکومت ندارد.

لکن از راه غیر مستقیم و با استفاده از «قاعده ملازمه یا اولویت» می‌توان از این روایت بر لزوم تربیت عقلانی مردم توسط حکومت استدلال کرد و آن این که اگر کمال عقلی پیامبران پیش شرط و از لوازم حاکمیت الهی است، و اگر رسولان مسؤولیت هدایت مردم را بر عهده دارند؛ پس لازمه آن رشد عقلانی مردم نیز هست؛ چرا که بدون رشد یافتگی عقلی مردم درک محتوای وحی برای آنان دشوار یا غیر مقدور است. اما این استدلال از سنخ استفاده‌های غیر صریح و استنباطی از روایت است، نه دلالت خاص.

در نتیجه، روایت به تنهایی نمی‌تواند دلیل خاص بر وظیفه‌مندی حکومت اسلامی در تربیت عقلانی باشد، لکن در حوزه معرفتی حکومت دینی، بیانگر جایگاه عقل در دین و ضرورت عقل محوری در رهبری دینی است. از این رو، می‌توان گفت که اجمالاً وظیفه رجحانی حاکم اسلامی در قبال تربیت عقلانی مردم از این روایت قابل برداشت است و حکومت اسلامی - که ادامه رسالت پیامبران است - موظف به پرورش عقل و تعمیق عقلانیت در جامعه دینی است.

خطبه اول نهج البلاغه: «وَ اصْطَفَى سُبْحَانَهُ مِنْ وَلَدِهِ أَنْبِيَاءَ أَخَذَ عَلَى الْوَحْيِ مِيثَاقَهُمْ ... فَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ وَ وَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءَهُ لِيَسْتَأْذِنُوهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ وَ يَذْكُرُوهُمْ مَنْسَى نِعْمَتِهِ وَ يَحْتَجُّوا عَلَيْهِمْ بِالتَّيْلِغِ وَ يَشِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ وَ يُرْوَهُمْ آيَاتِ الْمَقْدَرَةِ» (نهج البلاغه: خطبه ۱)

بررسی سندی:

از لحاظ سند، این خطبه بدون سند نقل شده است بنابراین، خطبه از این لحاظ فاقد اعتبار است؛ لکن برای جبران سند راه حل‌های وجود دارد که سبب انتقان و اعتبار محتوا می‌شود:

الف) محتوای خطبه موافق با عمومات کتاب و سنت است. در لسان فقها اگر روایت مرسل موافق عمومات کتاب و سنت باشد، قابل اعتماد است و می‌توان از آن برای استخراج احکام شرعی استفاده کرد (ربانی، ۱۳۸۹: ۲۲۱)؛

ب) در منابع روایی روایات مرسل زیاد است از دلایل آن حسن ظن محدثین نسبت به تمام روایات است؛ لذا آن را به صورت مرسل نقل کرده‌اند. سید رضی که در نهج البلاغه خطبه‌ها و نامه و نیز حکمت‌ها را بدون سند آورده است شاید بدلیل حسن ظن شان به روایات بوده و برای رعایت اختصار از ذکر سند خودداری کرده است؛

ج) تلقی به قبول روایت در میان فقهای امامیه امر رایج است. با توجه به موافقت خطبه با کتاب و سنت، سید رضی آن را تلقی به قبول کرده و از ذکر سند خودداری کرده است؛

د) راه حل نهایی برای جبران ضعف سند این خطبه، مبنایی است، طبق مبنای کسانی که وثوق خبری را همراه با معاضدت کثرت نقل قبول دارند، می‌توان به صدور روایت از معصوم اطمینان حاصل کرد؛ چرا که این خطبه دارای کثرت نقل است چون خطبه در منابع معتبر دیگر چه پیش از سید مانند کتاب توحید اثر مرحوم صدوق، و تحف العقول ابن شعبه حرانی و چه پس از ایشان مانند تفسیر کبیر فخر رازی بحارالانوار نقل شده است (مکارم شرازی، ۱۳۸۳: ۶۹ / ۱) طبق این مبنا در صدور خطبه از معصوم جای تردید باقی نمی‌ماند.

بررسی دلایلی:

گزاره محل استدلال در این روایت عبارت «وَيُثْبِتُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ» است. طبق این عبارت آشکارسازی گنجینه‌های عقلی مردم و پرورش آن بخشی از رسالت انبیای الهی است. از لحاظ مفهومی، «إثارة» در لغت از ریشه «ثور» به معنای انبعاث، برانگیختن، بلند کردن و آشکار کردن است (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۱ / ۳۹۵؛ جوهری، ۱۴۰۴: ۲ / ۶۰۶). «دفینه» در لغت به معنای چیزی پنهان شده در زمین است (خوری شرتونی، ۱۳۷۴: ۳ / ۱۲۵) منظور از آن گنجینه‌های پنهان شده در عقل انسان است. بنابراین، وظایف از مهم پیامبران، شکوفاسازی گنج‌های نهفته در عقل مردم است.

از لحاظ دلالت، روایت در ساختار امر غایب وارد شده است که ناظر بر الزام فعل است؛ چرا که جمله «وَيُثْبِتُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ» معطوف بر جمله پیش از آن «لِيَسْتَأْذُوهُمْ مِثْلَاقَ فِطْرَتِهِ» - که مشتمل بر لام امر غایب است - است و امر غایب مفید الزام است. بنابراین، آشکار کردن گنجینه‌های عقلی مردم جزو وظایف الزامی پیامبران است. اما شمول روایت نسبت به وظیفه‌مندی حکومت در قبال تربیت عقلانی دیگران از این لحاظ است که آشکارسازی گنجینه‌های عقول مردم از وظایف اصلی پیامبران است و چون حکومت اسلامی در ادامه حکومت پیامبران است، تربیت عقلانی مردم بخش از وظیفه ذاتی آن است. پس این روایت از جمله ادله خاص و قابل استناد برای اثبات وظیفه عقل پروری حکومت اسلامی است.

نتیجه‌گیری

از مجموع آنچه در مورد تربیت عقلانی و مسئولیت حکومت در این زمینه بیان شد، روش گردید که تربیت عقلانی نه تنها یک وظیفه فردی؛ بلکه یک مسئولیت اجتماعی و حکومتی نیز هست که در ادله فقهی به آن توجه ویژه گردیده است. از منظر فقه اسلامی نهاد حکومت وظایف بنیادی در تربیت عقلانی مردم دارد و این امر می‌تواند در استحکام پایه‌های اجتماعی و افزایش توان تحلیل عقلی مردم کمک نماید.

برای اثبات وظیفه‌مندی نهاد حکومت در قبال تربیت عقلانی، بدو دسته ادله عام و خاص استناد شد. ادله عام دارای دلالت تام بر رجحان استحبابی و در مواردی رجحان وجوبی دارند. بر اساس قاعده احسان، حکم اولی استحباب تربیت عقلانی است و در مواردی ممکن است از باب ثانوی واجب و یا حرام باشد. طبق قاعده عزت اسلامی تربیت عقلانی مردم موجب افزایش عزت اسلامی است و مستحب است. طبق مفاد قاعده حفظ نظام اجتماعی برخی مراتب تربیت عقلانی باعث قوام نظام اجتماعی است و واجب است ولی

برخی دیگر موجب افزایش مطلوبیت نظام اجتماعی است و برای حاکم اسلامی مستحب است. عهدنامه مالک از نظر سند و دلالت تام است و بر لزوم تربیت عقلانی توسط حکومت دلالت دارد. خطبه ۳۴ نهج البلاغه بر لزوم تربیت عقلانی در دو جنبه نظری و عملی اشاره دارد و آن را بخشی از حقوق مردم، بر حاکم اسلامی می‌شمرد.

مرسله نبوی مشهور از نظر سند مرسل ولی از لحاظ دلالت تام و بر لزوم تربیت عقلانی در دو جنبه نظری و عملی دلالت دارد؛ اما در مورد عقل اکتشافی و خرد ورزی مردم بر رجحان استحبابی دلالت دارد.

ادله خاصه مورد استناد از نظر دلالت تام هستند. آیه دعوت حکیمانه به گونه‌ای بسیار تام و خاص بر وظیفه‌مندی حکومت در قبال تربیت عقلانی دلالت دارد. آیات حکمت دارای دلالت خاص می‌باشند و بر لزوم آموزش حکمت که از مراتب تربیت عقلانی است، دلالت دارند. روایت خالد از نظر سند تام است، ولی از لحاظ دلالت ناظر به عقلانیت حاکم است نه تربیت عقلانی مردم لذا نمی‌توان از آن به عنوان دلیل خاص بر موضوع استناد کرد؛ خطبه ۱ نهج البلاغه، از لحاظ سند مرسل است؛ ولی از لحاظ دلالت با صراحت تمام بر لزوم آشکارسازی گنجینه‌های عقول مردم توسط حکومت اشاره دارد.

منابع

* قرآن کریم

* نهج البلاغه

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، چاپ سوم، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۴ ق.
۲. اعرافی، علی‌رضا، تربیت فرزند با رویکرد فقهی، پژوهش و نگارش: سید نقی موسوی، قم مؤسسه عرفان و اشراق، ۱۳۹۵
۳. اعرافی، علی‌رضا، فقه تربیتی، ج ۲۶ (وظایف نهادهای تربیتی ۲ حکومت) پژوهش و نگارش محمد کاظم مبلغ قم، مؤسسه اشراق و عرفان ۱۴۰۲.
۴. بحرالعلوم، محمد، بلغه الفقهاء، تهران، منشورات مکتبه الصادق، ۱۴۰۳ ق.
۵. بهشتی، سعید، آیین خردپروری (پژوهشی در نظام تربیت عقلانی بر مبنای سخنان امیر المؤمنین علیه السلام)، تهران مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، (۱۳۸۱).
۶. جان الیاس، فلسفه تعلیم و تربیت (قدیم و معاصر) ترجمه عبد الرضا ضرابی، قم انتشارات مؤسسه پژوهشی و آموزشی امام خمینی، ۱۳۸۲
۷. جعفری، محمد تقی، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ج ۸، تهران، انتشارات دفتر فرهنگ و اندیشه اسلامی ۱۳۷۴ ش.
۸. جوادی آملی، عبدالله، فلسفه الهی از منظر امام رضا علیه السلام، قم، اسراء ۱۳۸۳.
۹. جوهری، اسماعیل بن حماد، معجم الصحاح اللغة والصحاح العربیة، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۴۰۴ ق.
۱۰. حرانی، حسن بن علی ابن شعبه، تحف العقول عن آل الرسول، چاپ چهارم، قم، انتشارات آل علی، ۱۳۸۴ ش.
۱۱. خوری الشرتونی اللبنانی، سعید، اقرب الموارد فی فصیح العربیة والشوارد، قم انتشارات مکتبه المرعشی النجفی، ۱۴۰۳ ق.
۱۲. دیلمی، حسن بن محمد، ارشادالقلوب الی الثواب، چاپ اول، قم، شریف رضی، ۱۴۱۲ ق.
۱۳. ربانی، محمد حسن، بررسی اعتبار احادیث مرسل، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۹ ش
۱۴. زحیلی، وهبه، اصول الفقه الاسلامی، دمشق، دارالفکر، ۱۴۰۳ ق.
۱۵. سجستانی، ابی داود سلیمان بن اشعث، السنن فی الحدیث (یا صحیح ابی داود)، لبنان - بیروت دارالفکر، ۱۴۲۱ ق.

۱۶. شعیری، محمد بن محمد، جامع الاخبار، چاپ اول، نجف، مطبعة حیدریة، بی‌تا.
۱۷. شیخ الاسلامی، حسین، گفتار امیر المؤمنین علیه السلام، قم، انصاریان، ۱۳۸۴.
۱۸. شیخ محمد الطاهر بن عاشور، مقاصد الشریعه، بیروت، نشر البصائر ۱۳۷۷.
۱۹. صدوق محمد بن بابویه، (شیخ صدوق)، من لایحضره الفقیه، قم، دفتر انتشارات اسلامی، وابسته به جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ق.
۲۰. طباطبائی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ۱۲، ۱۵، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴.
۲۱. طوسی، محمد بن حسن (شیخ طوسی)، الفهرست، نجف، المكتبة المرتضویه، بی‌تا.
۲۲. طوسی، محمد بن حسن (شیخ طوسی)، العده فی اصول الفقه، قم محمد تقی علاقبندیان، ۱۴۱۷ق.
۲۳. عسکری، ابی هلال، معجم فروق اللغویه (الحاوی لکتاب الفروق اللغویه وجزئا من الکتاب فروق اللغات) پژوهش: بیت الله بیات، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۶ق.
۲۴. فخر رازی محمد بن عمر، تفسیر کبیر (مفاتیح الغیب)، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۲۵. فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی (جلد ۲) چاپ دوم، قم، مؤسسه دارلحجره، ۱۴۱۴ق.
۲۶. قرائتی، محسن، تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگی درس‌های از قرآن، ۱۳۸۳.
۲۷. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵.
۲۸. کلینی، محمد بن یعقوب، گزیده کافی، ج ۱، ترجمه و پژوهش: محمد باقر بهبودی، تهران، شرکت انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۸۶.
۲۹. مصباح یزدی، محمد تقی، جامعه و حکومت در اسلام، تهران، نشر صدرا، ۱۳۷۵.
۳۰. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ۲، ۴، ۱۵، ۲۱، ۲۳، نرم افزار شهید مطهری، قم مرکز پژوهشات کامپیوتری علوم اسلامی {بی تا}.
۳۱. مفید، محمد بن محمد، الامالی (للمفید) قم، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ق.
۳۲. مکارم شیرازی، ناصر، پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰.
۳۳. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب اسلامیه، ۱۳۶۷.
۳۴. موسوی خمینی، سید روح الله، ولایت فقیه، قم، مؤسسه تنظیم و نشر امام خمینی رحمته الله علیه، ۱۳۸۱.